

. معیارهای موقّعیّت، تقلیدی یا تحقیقی

مردم در امور روزانه و در کسب و کار و دانش اندوزی و زندگی به پیروی از تجارب دیگران و بررسی نتایج کار آنها خود را مشغول میکنند. به این افراد که از تجارب دیگران بهره میبرند مقلّد گفته میشود. مقلّد همان کسی است که دنباله روی میکند و اگر از نوآورو کار آفرینی تقلید کند، البته که به نتایجی هم میرسد اما این نتیجه همان نتایج دیگران است یعنی روشهای مساوی و تلاشهای دستوری نتایج مساوی میدهد اما،

در هر رویدادی حقیقتی پنهان است که این حقیقت همیشه نتیجه ثابتی را برای ذهنهای بی غرض نشان داده است، حقیقت، آتش یقینی است که خرمن شک را می سوزاند. آن قدرت حقیقت یابی برای انسانهای حقیقت طلب معیارهای موفقیت در هر تلاشی است. برای مثال کشاورزی که مقلّدانه محصولی دارد در یک شرائطی متوجه میشود که هر چه بیشتر بکارد بیشتر بر میدارد. اما یکبار سیل همه محصول را میبرد. این کشاورز همان خوشحالی سالهای پیش را دارد و این ضرر را استثناء میداند و باز بیشتر میکارد این محقق است یا پرنده ای دانه را می بیند و گرفتار میشود، پرنده ای دیگر هم زیر دانه دام را میبیند این حقیقت یابی است. شادی لحظه ای تقلیدی و شادی پایان کار تحقیقی است. دامهای دنیا برای محقق آشکار و برای مقلّد پنهان است و رسوا کننده می باشد. محقق، پایان و نتیجه را میبیند. مقلّد فقط ظاهر امر و دستور را مراعات میکند اما محقق آن باطن امور را می بیند. شیطان در امر سجده آدم فقط گل آدم را دید و لذا سجده نکرد و مطرود تا همیشه شد اما ملائک آن حقیقت انسان را دیدند و سجده نمودند ===

. دفتر، 3 بیت 4790

. آنکه روزی نیستش بخت و نجات – ننگرد عقلش، مگر در نادرات

. کان فلان کس کشت کرد و بر نداشت – و آن صدف بُرد و صدف گوهر نداشت

. صد هزاران انبیا و رهروان - ناید اندر خاطر آن بدگمان

. این دو را گیرد که تاریکی دهد – در دلش، ادبار جز این کی نهد

. آدم بخت برگشته به استثناء ها توجه دارد مثلا فلانی کشت کرد و محصول نداشت پس کشت را رها کنید نمی بیند که هر سال محصول بوده است. از معیارهای مهم موفقیت آینده بینی است

. دفتر، 4 بیت 2989 و 1615

. هر که پایان بین تر او مسعود تر - چد تر او کارد، که افزون دید بر

. هر که آخر بین تر، او مسعود تر - هر که آخر بین تر، او مطرود تر

از معیارهای موفقیت برتر نزد مولانا آن است که با همه تلاش و آینده بینیها اگر نتیجه منفی شود فرد محقق همین منفی را نردبان مثبت و تجربه مفید میبیند، مولانا این شکست در کار را دخالت قدرت هائی از بیرون، این منفی دخیل می داند و بعد به این نتیجه آسمانی دست می یابد که، همه امور دست ما نیست نیروهائی در عالم هم در نتیجه دخالت دارند. و ما باید به این نیروها یقین داشته باشیم و به آنها تمکین کنیم چون این رضایت نتیجه مثبت بعدی میشود. در مرحله عاشقی این نیرو ذات باری است

. دفتر، 3 بیت 4469

. عاشقان از بی مرادیهای خویش - باخبر گشتند از مولای خویش

. بی مرادی شد قلاووزی بهشت – حفت الجنه شنو ای خوش سرشت

میگوید عاشق از شکستها به معشوق میرسد و شکستها رهبر بهشتند و بهشت در ناملایمات پیچیده شده . این باور هم معیار موفقیت است . پیروزی بدون شکست در امور زندگی امکان ندارد و اگر هم نادرا بشود ، آبکی است . زود گذر است . این گونه بود که مولانا شکست را هم شکرستان میدید چون از معشوق بود و شکر اندر شکر این بود . گاهی سختیها و رنجها علامت بیشتر خوبیها و پیروزی همیشگی موفقیت است مانند . صدف ، از همان ضربه های شدید بر سرش ، گوهر

خود را پس میدهد یا طلا از سوختن در کوره آتش قلبی نبودن خود را ثابت میکند و قیمتش بالا میرود چون خالص بودن خود را نشان می دهد . یا تشریفاتی ابر ، خنده باغ را می آورد که بعدش باران است . خداوند آدمی را به کار و تلاش و میدارد و سپس شکست در کار را پیش میکشد تا تلاشگر بداند که هر کاری تنها بدست او نیست و قدرت دیگری هم در عالم باید بحساب آید اما آدمهای ظاهر بین فقط به لحظه ها که میبینند فکر میکنند و نتیجه میگیرند . مولانا این دنیا را سایه های آن حقیقت های پنهان می بیند . لذا افرادی فقط سایه ها را میبینند یعنی همین ظاهر عالم و باز عده ای آن آفتاب سایه انداز را مشاهده میکنند و به عمق امور توجه دارند راحتی و آسایش را این است که این راحتی دنیا را رها کنیم و طالب نبود این راحتی گردیم . کسی که طالب آرامش واقعی و نبود اضطراب ها است باید این راحتی ظاهری را رها کند و طالب نبود این قرار گردد یعنی بیقرار ری کند ، تا آن قرار واقعی زبندست آید .

جمله بی‌قراریت از طلب قرار تست - طالب بی‌قرار شو تا که قرار آیدت

جمله ناگوارشت از طلب گوارش است - ترک گوارش از کنی زهر گوار آیدت

جمله بی‌مرا دیت از طلب مراد تست - ورنه همه مرادها همچو نثار آیدت

عاشق جور یار شو عاشق مهر یار نی - تا که نگار نازگر عاشق زار آیدت

این گونه با امور برخورد کردن بهترین معیار موفقیت است . میگوید ، حرص نزنید او خودش به سراغ شما می آید . تو بی‌قراری کن یعنی فکر این قرار ظاهر را رها کن ، خود قرار بسوی تو می آید با نا آرامی بساز خود آرامش می آید با شکستها راحت باش تا موفقیت بیاید . موفقیت ، التماس میکند که برو به سمت شکستها اگر رفتی من موفقیت خودم به سوی تو می دوم حالا هم دارم می دوم . علت این که به مرادت نمی رسی این است که ، دنبال مرا دهستی . اگر دنبال شیرینیها نروی زهر هم گوارا می شود . یعنی دنیا را عکس ببین و بر عکس عادتت عمل کن . تو تلخی می بینی چون دنبال شیرینی هستی اگر دنبال تلخی باشی یعنی اگر دنبال این شیرینی ظاهر و زود گذر نباش ، خود شیرینی خودش می آید . پیام مولانا این است که دنیا را معکوس کن تا که تلخی به شیرینی بدل شود . این برداشتها مشابه آن داستان در مثنوی است که مسابقه بین چینی ها و رومیها بر سر نقاشی بود که چینیها زحمت فراوان بردند و نقاشی زیبایی کشیدند ولی رومیها فقط دیوار را صیقل زدند و زنگار از دیوار بردند ، عکس نقاشی چینیها روی دیوار رومیها بهتر نشان داده شد یک قوم تلاش و کار کردند و یک قوم فقط زنگار را از خود زدودند و مسابقه را بردند .

چینیان گفتند ما نقاش‌تر - رومیان گفتند ما را کر و فر

گفت سلطان امتحان خواهم درین - کز شماها کیست در دعوی گزین

اهل چین و روم چون حاضر شدند - رومیان در علم واقف تر بودند . یعنی در باطن بینی و علم تحقیقی و رها کردن ظاهر

چینیان گفتند یک خانه به ما - خاص بسپارید و یک آن شما

بود دو خانه مقابل در بدر - زان یکی چینی سست رومی دگر

چینیان چون از عمل فارغ شدند - از پی شادی دهلها می‌زدند

شه در آمد دید آنجا نقشها - می‌ربود آن عقل را و فهم را

بعد از آن آمد به سوی رومیان - پرده را بالا کشیدند از میان

عکس آن تصویر و آن کردارها - زد برین صافی شده دیوارها. یعنی خلاف عادت ها عمل کردند

هر چه آنجا دید اینجا به نمود - دیده را از دیده‌خانه می‌ربود

آن صفای آینه وصف دلست - صورت بی منتها را قابلست

صورت بی‌صورت بی حد غیب - ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب

یک چیزهائی هست که باید دنبالش رفت و یک چیزهائی خودش می آید. خودش خود را عرضه میکند. نه این که کار نکنید، زنگار زدائی کنید صیقل کاری کنید آن وقت چیزهائی به سوی شما می آیند.

انبیاء این گونه بودند که حقیقت به سوی آنها می شتافت. عالمان هم این گونه اند برای چیزهائی مطالعه می کنند اما باز چیزهائی خودشان بر آنها آشکار می شود. پس دنبال بی قراری باش بعد خود قرار به سویت می آید جوش نزن بی تابی نکن که به آرامش برسی. مثال رومیان و چینیان در مسابقه نقاشی همین است. نبی درس نخوانده بود اما حکیم بود گاهی یک دل پاک به حکمت‌هایی می رسد. ذهن‌های پر مشغله بهره ای از حقایق نمی برند باید خود را خالی کنند. باید استغنا داشت. وقتی خود را برتر ببینند و بالاتر، باز آن صفا بدست نمی آید بعضی مشغله ها زیادیند و باید حذف کردند. تعهدات زیادی وعده های زیادی همه بیجاست نیازهای کاذب طلبکارانند. عادت‌ها را رها کنید موفق میشوید.